



Literary Analysis and Critique of the Translations of the “*Aiqztani li-Mahabbatik*” in the “*أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ*” Phrase Sha‘baniyya Supplication

Ali Khayyat¹ | Seyed Ali Sajjadizadeh² | Saleh Vazirizadeh³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.khayyat@razavi.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: sajjadizadeh@razavi.ac.ir
3. PhD Student in Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: saleh.vazirizadeh@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 26 November 2024

Revised: 11 January 2025

Accepted: 13 May 2025

Available Online: 18 May 2025

Keywords:

Love, Divine Love,
Sha‘baniyya Supplication,
أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ (Aiqztani li-
Mahabbatik), Translation.



ABSTRACT

The Sha‘baniyya Supplication is among the prayers highly regarded by all the infallible Imams (pbut), and its numerous monotheistic and mystical teachings have attracted the attention of scholars of gnosis. Among these teachings is “the love between God and His servants,” which is reflected in phrases such as “*Aiqztani li-Mahabbatik*.” Based on the principles and rules of textual understanding and the mental presuppositions of the audience, there are multiple possibilities for translating this phrase. Accordingly, commentators and translators have each interpreted this phrase differently. This divergence of opinion arises from the multiple meanings of the preposition “*li-*”, the various semantic and morphological possibilities of “*mahabbah*,” and the two possible types of genitive construction in “*mahabbatik*.” The diverse interpretations by translators and commentators prompted us to systematically examine these possibilities using a descriptive-analytical method. The final result, based on the causal meaning of the preposition “*li-*” and the objective genitive construction in “*mahabbatik*,” yields the meaning: “You awakened me so that I may love You” for the phrase “*Aiqztani li-Mahabbatika*.” Based on this, existing translations of this phrase are critiqued and reviewed.

Cite this article: Kharaghani, H.; Parvin, N.; Moein, J. (2023). Analysis of Textual Cohesion Elements in the Supplication of Makārim al-Akhlaq by Imam Sajjād (pbuh). *Hadith Doctrines*, 7(14), 79-102. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.6543.1230>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



واکاوی ادبی و نقد ترجمه‌های گزاره «أَيَقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ»

در مناجات شعبانیه

علی خیاط^۱ | سید علی سجادی‌زاده^۲ | صالح وزیری‌زاده^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: dr.khayyat@razavi.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: sajjadizadeh@razavi.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: saleh.vazirizadeh@razavi.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
مناجات شعبانیه از دعا‌های مورد توجه همهٔ امامان معصوم (ع) بوده که وجود آموزه‌های متعدد توحیدی و عرفانی در آن، نظر اهل معرفت را به خود جلب کرده است. از جملهٔ این آموزه‌ها، «محبت خدا و بندگان» است که از عباراتی مانند «أَيَقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ» به دست می‌آید. مبتنی بر اصول و قواعد فهم متون و ارتکاز ذهنی مخاطب، احتمال‌های متعدد در ترجمهٔ این عبارت وجود دارد که بر اساس آن، شارحان و مترجمان، هر کدام این عبارت را به گونه‌ای معنا کرده‌اند. این اختلاف نظر ناشی از تعدد معانی حرف «لام»، وجود احتمال‌های متفاوت در ساختار صرفی-معنایی «مَحَبَّة» و وجود دو احتمال در نوع اضافهٔ مصدر به مضاف‌الیه خود در ترکیب «مَحَبَّتِكَ» است. برداشت‌های متعدد مترجمان و شارحان از این عبارت ما را بر آن داشت تا با فهم روشمند و با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی احتمال‌های مربوط بپردازیم. نتیجهٔ نهایی بر تعلیلی بودن حرف «لام» و اضافه به مفعول بودن ترکیب «محبتک»، معنای «مرا برای محبت ورزیدن به خودت بیدار کردی» را برای عبارت «أَيَقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ» به دست می‌دهد که مبتنی بر آن، نقد و بررسی ترجمه‌های موجود از این عبارت صورت گرفته است.	نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ کلیدواژه‌ها: محبت، محبت الهی، مناجات شعبانیه، أَيَقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ، ترجمه. 

استناد: خیاط، علی؛ سجادی‌زاده، سید علی؛ وزیری‌زاده، صالح. (۱۴۰۲). واکاوی ادبی و نقد ترجمه‌های گزاره «أَيَقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ» در مناجات شعبانیه. آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۴)، ۷۹-۱۰۲. <https://doi.org/10.30513/hd.2025.6543.1230>



مقدمه

دعا مظهر تمام‌نمای عبودیت، خاکساری و عبادت در پیشگاه حضرت الوهیت است. دعا و التجا به درگاه حق در میان عبادات چون نگرینی درخشنده خودنمایی می‌کند و به مثابه مغزی، محور و ریسمان دانه‌دانه‌های سایر مناسک و عبادات است؛ «الدُّعَاءُ مُجُّ الْعِبَادَةِ وَلَا يَهْلِك مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۷، ص ۱۸).

در میان ادعیه مأثور، «مناجات شعبانیه» امتیاز ویژه‌ای دارد، چه انشای امیرمؤمنان (علی‌ع) است که رادمردی است در اوج بلاغت و در قله معرفت و عابدی است بسیار اهل دعا: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام رَجُلًا دَعَاءً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۳۰۴). به علاوه، این مناجات شریف مورد عنایت همه امامان معصوم (ع) بوده که اهمیت آن را دوچندان می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۹۷).

مناجات شریف شعبانیه در بسیاری از جوامع روایی و کتب ادعیه نقل شده است (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۹۸؛ سماهیجی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۷). با وجود تلاش‌هایی که در صحت‌سنجی سندی این مناجات شده (شفیعی، ۱۳۷۶)، اما در مورد اعتبار این مناجات باید گفت: نخست، این دعا مصداق روشنی از حدیث «مقبول» نزد علماست (خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵۴). اقبال و پذیرش علما و شهرت حدیث، جبران نقصان و ضعف احتمالی در سند را می‌کند. دوم، بلندای معنا و مضامین عالی این مناجات بهترین گواه بر صدور آن از چشمه‌سار عترت معصومان (ع) است.

بر این اساس، بزرگان علما بر اهمیت و رفعت معارف این مناجات تأکید ویژه دارند. علامه مجلسی بر جلالت قدر و دربردارندگی آن بر مفاهیم عالی صحه گذاشته است (مجلسی، ۱۴۲۳، ص ۵۰). امام خمینی (ره) با تجلیل فراوان از این مناجات، فهم عمق مسائل آن را سهل ممتنع می‌داند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۴۵۷). استاد شهید مطهری نیز با توضیح درباره این دعا به علو مضمون آن اشاره کرده و آن را معرف روح نیایش در اسلام دانسته است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۲، ص ۷۳۳).

شایان توجه این که، در بسیاری از متون دینی، اعم از آیات، روایات، و به‌ویژه در ادعیه و زیارات، گاه دو یا چند احتمال وجود دارد که شاید بسیاری از مترجمان یا مفسران یا

اصلاً به تمام آن احتمالات توجه نداشته‌اند و صرفاً اولین احتمال به ذهن رسیده را مطرح کرده‌اند و یا در صورت توجه به احتمالات، بدون مرجّحی علمی یکی از احتمالات را مختار خود قرار داده‌اند. البته ممکن است نام این کار را ذوق علمی یا تبادر و ارتکاز علمایی گذاشت، و چه بسا در بسیاری از موارد با واقع نیز همراستا قرار بگیرد، اما عدم اهتمام علمی و پیمودن فرایندی روشمند، گاه باعث خطا و احیاناً انحرافی ناصواب می‌گردد.

عبارت «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» که در یکی از فرازهای مناجات شعبانیه آمده است: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَغْصِبِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» به‌طور مستقل مورد توجه برخی شارحان قرار گرفته است.

معانی مختلف حرف «لام»، وجود احتمالات در ساختار صرفی - معنایی «مَحَبَّت» و وجود دو احتمال در نوع اضافه مصدر به مضاف‌الیه خود در ترکیب «مَحَبَّتِكَ»، عوامل پدیدآورنده احتمالات مختلف معنایی در عبارت «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» گردیده است.

این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که معنای مناسب حرف «لام» برای عبارت «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» چیست؟ نوع اضافه در ترکیب «مَحَبَّتِكَ» فاعلی است یا مفعولی؟ چه شواهد و قرائنی برای ترجیح احتمال برتر در بین وجوه متعدد وجود دارد؟ سیاق فراز مورد نظر و فرازهای پیرامون آن، چه کمکی به فهم عبارت مورد بحث می‌کند؟ و در نهایت، مراد از تعبیر «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» چیست؟

بر این اساس، در این مقاله ابتدا با بررسی مفردات و تحلیل صرفی - معنایی، مفهوم صحیح و مناسب «ایقاط» و «محبت» بیان می‌گردد. آن‌گاه با دقت در معانی حرف «لام» و بررسی احتمالات ترکیب اضافی «محبتک»، احتمال اقوی در این عبارت به دست داده می‌شود و در انتها نیز برخی از ترجمه‌ها را به بوته نقد خواهیم نهاد.

پیشینه پژوهش

ترجمه‌ها، مقالات و شروح متعددی در رابطه با مناجات شعبانیه به تحریر درآمده است. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف. شکوه نجوا (شرحی بر مناجات شعبانیه و مناجات المریدین) اثر محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۹۲). نویسنده در این نوشتار به‌خوبی به تبیین عبارات و مسائل مربوط به

آن و پاسخ به برخی شبهات مرتبط همت گمارده است.

ب. نجوای عارفانه (شرح مناجات شعبانیه)، اثر محمدباقر تحریری (۱۳۹۸). این اثر ضمن توضیح و بیان معارف مناجات در عبارت مورد بحث (أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ)، به تبیین واژگان و وجوه مختلف پرداخته است.

ج. شرح مناجات شعبانیه، اثر محمد محمدی گیلانی (۱۳۷۳). این شرح در رابطه با فراز مورد بحث به بیان جوانب لازم در مسئله محبت، به خوبی پرداخته است، اما از بررسی وجوه و احتمالات مختلف در تعبیر «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» و حتی اشاره به آن‌ها خالی است.

د. «شرح مناجات شعبانیه»، اثر سید محمود طاهری (۱۳۸۶). این شرح با استفاده از احادیث، اشعار و حکایات، به صورت مختصر به توضیح عبارات مناجات پرداخته است، منتها مانند سایر نگاشته‌ها از بررسی وجوه مختلف در تعبیر «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» خالی است.

ه. «تقریر و بررسی بخشی از مناجات شعبانیه»، نوشته علی حیدر نژاد (مجله علمی تخصصی علوم انسانی و اسلامی در هزاره سوم، ص ۱۴۸ (دوره ۸، شماره ۴، تابستان ۱۴۰۳)). در این نوشتار سعی شده با بررسی تحلیلی و ادبی عبارات بخشی از این دعا، به نکات ویژه آن پرداخته شود و روح کلمات و معانی بیان شده از حضرات معصوم (ع) به دقت فهمیده شود. اما در آن، عبارت «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» بررسی نشده است.

و. «در محضر مناجات شعبانیه»، نوشته عباس حیدرزاده (۱۳۹۰). (فصلنامه پیام، تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۱۰۶). در این نوشتار با بهره‌گیری از آیات و احادیث و توصیه‌های عرفانی بزرگان، به برشمردن آثار و برکات تضرع به درگاه خدای سبحان و ... پرداخته شده است. این مقاله نیز از تحلیل معنایی فراز «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» خالی است.

ز. «سبک بندگی با الهام از مناجات شعبانیه»، اثر علی رهبر (۱۳۹۲). (مجله قرآنی کوثر، نیمه دوم بهار و نیمه اول تابستان ۹۲ - شماره ۴۶). در این نوشتار تنها به بررسی واژه‌های هدایت، عزت و ذلت، عوامل عزت و ذلت و ... پرداخته شده است.

ح. «تبیین مراحل معرفت به ذات الله بر اساس فرازی از مناجات شعبانیه»، اثر محسن فاطمی (۱۳۹۹). (مجله مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، دوره ۴، شماره ۶ (بهار و تابستان ۱۳۹۹)). در

این نوشتار به تبیین مراحل عرفان به ذات با عنایت به فرازی، غیر از فراز مورد بحث، از مناجات شعبانیه پرداخته شده است.

آنچه روشن است تمرکز بر یک فراز و عبارت از مناجات شعبانیه و دقت در فهم معنای صحیح آن در بین وجوه احتمالی، چیزی است که جای خالی آن در این جستارهای علمی نمایان است. البته در این میان شرح استاد مصباح یزدی بر این مناجات (شکوه نجوا) دقت و حوصله بیشتری در واکاوی و انتقال مفاهیم دعا داشته است. این شرح در رابطه با فراز و عبارت مورد بحث احتمالاتی را بررسی کرده است. ولی این تلاش‌ها آن‌طور که شایسته و بایسته است، به تمام جوانب پرداخته و از بیان برخی نکات خالی است.

۱. بررسی محتوایی عبارت «أَيَقُظُّنِي لِمَحَبَّتِكَ»

اکنون به بررسی عبارت «أَيَقُظُّنِي لِمَحَبَّتِكَ» در فراز ذیل از مناجات شعبانیه می‌پردازیم؛

«إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفَّتِ أَيَقُظُّنِي لِمَحَبَّتِكَ وَكَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتُظْهِرَ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاخِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ».

۱-۱. ایقاظ در لغت

ماده «ی ق ظ» یک بار در قرآن کریم ﴿وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ﴾ (کهف / ۱۸) در قالب «ایقاظ»، جمع «يَقُظُّ» به معنای بیدار (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳) در مقابل تعبیر «رُقُود» جمع «راقِد» به معنای فردی که کمی خوابیده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۶۲) آمده است. «يَقْظُهُ» نیز در مقابل «نوم»، در لغت دیده می‌شود (فراهیدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰۱). برخی از واژه‌شناسان اصل و ریشه ماده «ی ق ظ» را به معنای «آگاهی و توجه» دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۲۶۲). بنابراین «ایقاظ» که مصدر باب افعال است به معنای «بیدار کردن از حال خواب» یا «آگاه کردن از حال غفلت» است. البته احتمال دارد معنای دوم معنای ثانوی این ماده باشد.

۲-۱. تحلیل صرفی - معنایی «حُبِّ» و «مَحَبَّة»

در مورد اصل و ریشه ماده «ح ب ب» (به معنای دوستی) گفتنی است که این ماده از

واژه «حَبَّة» (دانه) مشتق شده است، به این بیان که دوستی در لغت عرب از «حَبَّة القلب» گرفته شده است و حَبَّة القلب به مرکز و وسط قلب گفته می‌شود (فراهیدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱) که از جهت کوچکی به دانه (حَبه) تشبیه شده است، و چون میل به چیزی، از مرکز قلب نشئت می‌گیرد، لذا به دوستی و عشق «حَبَّ» و «مَحَبَّت» اطلاق شده است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۹۵). بنابراین محبت را چنین تعریف کرده‌اند: «میل طبع انسان به چیزی است که لذت‌بخش است» (غزالی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۸).

اما واژه «حُبَّ» در لغت عرب غالباً به‌عنوان مصدر (فیروزآبادی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۰؛ واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۴۶)، به معنای «دوست داشتن» و گاهی به‌عنوان اسم مصدر (ابن‌اثیر ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۲۶؛ به نقل از واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۴۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۱) به معنای «دوستی» آمده است. واژه «مَحَبَّة» نیز در لغت به معنای دوستی و دوست داشتن، غالباً به‌عنوان مصدر (ابن‌سکیت، ۱۸۹۷، ص ۴۶۴؛ به نقل از واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۳۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴) و گاهی اسم مصدر به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۰؛ ابن‌سیده، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۵۴۲؛ به نقل از واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۵۴۰). برخی نیز «محبة» را فقط اسم مصدر دانسته‌اند (کشمیری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۱۳). البته چون اسم مصدر بر این وزن (مفعول) نمی‌آید، باید گفت علی‌القاعده «محبة» مصدر میمی است.

اگر «حُبَّ» و «مَحَبَّة» را مصدر بگیریم، چنان‌که غالباً مصدر گرفتند، در مورد تفاوت معنایی آن دو می‌توان گفت: در «مَحَبَّة» که مصدر میمی است، زیادتی معنایی (علاوه بر اصل حدث) نسبت به «حُبَّ» که مصدر اصلی است وجود دارد و آن عبارت است از «نهایت و آخر شیء» (کشمیری، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۱۴). بنابراین معنای «مَحَبَّة» «نهایت و اوج دوستی» خواهد بود و این همان چیزی است که در ادب فارسی از آن به «عشق» تعبیر می‌شود. بر این اساس، معنای عبارتی مانند «أَيَقُطِّتِي لِمَحَبَّتِكَ» این خواهد بود که «مرا برای نهایت و اوج محبت خودت بیدار نمودی». شایان ذکر است که در زبان فارسی نیز «حُبَّ» و «مَحَبَّة» هر دو به معنای «دوست داشتن، مهربانی، لطف و...» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷؛ معین، ۱۳۶۲، ذیل ماده).

۳-۱. معانی مناسب حرف «لام» در عبارت «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ»

در کتب ادبی معانی متعددی برای «لام جاره» بیان شده است (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۸). از معانی مطرح شده برای حرف «لام»، مواردی که در نگاه اول می‌تواند در تعبیر «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» صحیح به نظر بیاید عبارت‌اند از: «لام تبلیغ»، «لام صیورت» و «لام تعلیل». اکنون به بررسی هر کدام در تعبیر «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» می‌پردازیم.

«لام تبلیغ»: در تبیین معنای تبلیغ برای لام گفته‌اند: «التبلیغ أى إيصال المعنى إلى مجرورها» (بدیع یعقوب، ۱۹۸۸، ص ۵۶۳) و این معنا را مخصوص لامی می‌دانند که بعد از ماده «قول» یا آنچه در معنای آن (مانند اذن و فسر) هست، بیاید (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱۳). چنان‌که روشن است، این معنا مناسب عبارت مورد بحث نیست.

«لام صیورت»: به این لام، لام عاقبت و مآل (نتیجه) نیز می‌گویند و آن لامی است که دلالت می‌کند بر این‌که مابعد لام برخلاف انتظار و میل فاعل، نتیجه فعل گردیده است، مانند از آب گرفتن خانواده فرعون حضرت موسی (ع) را با این هدف که او را فرزند خوانده خود قرار دهند تا موجب گرمی و شادی خانه آن‌ها شود، لکن به‌خلاف میل و انتظار آن‌ها او دشمن و موجب حزن آنان گردید: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ (قصص ۸/ صفای، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۱). با این توضیحات روشن است که این معنا نیز مناسب عبارت مورد بحث نمی‌باشد.

بنابراین از میان این معانی، آنچه مناسب با عبارت مورد بحث (أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ) است معنای «تعلیل» است که دلالت می‌کند بر وقوع فعل سابق به جهت و علت مجرور لام، مانند قول پیامبر (ص): «و أَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحَبِّي»؛ دوست بدارید اهل بیت من را به جهت و علت دوستی من (ابن هشام انصاری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۹؛ صفای، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۷).

لذا معنای عبارت «أَيَقُطَّنِي لِمَحَبَّتِكَ» در نظر ابتدایی عبارت می‌شود از: «بیدارم کردی به جهت و علت محبتت». اما برای رسیدن به معنای دقیق عبارت باید در معنای «تعلیل» قدری تأمل کرد.

۳-۱-۱. مفهوم علت

واژه «علت» در اصطلاح فلاسفه به دو صورت عام و خاص به کار می‌رود. مفهوم

عام علت عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگری متوقف بر آن است، هرچند برای تحقق آن کافی نباشد. مفهوم خاص علت نیز عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری کفایت می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹). در تقسیمی معروف، علت را به چهار قسم تقسیم می‌کنند: یکی «علت مادی یا عنصری» که زمینه پیدایش معلول است و در ضمن آن باقی می‌ماند، مانند عناصر تشکیل‌دهنده گیاه. دوم «علت صوری» که عبارت است از صورت و فعلیتی که در ماده پدید می‌آید و منشأ آثار جدیدی در آن می‌گردد، مانند صورت نباتی. این دو قسم، از اقسام علل داخلی‌اند و مجموعاً وجود معلول را تشکیل می‌دهند. سوم «علت فاعلی» است که معلول از آن پدید می‌آید، مانند کسی که صورت را در ماده ایجاد می‌کند. چهارم «علت غایی» است که انگیزه فاعل برای انجام دادن کار می‌باشد، مانند هدفی که انسان برای افعال اختیاری خودش در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن کارهایش را انجام می‌دهد. این دو قسم اخیر از اقسام علل خارجی به‌شمار می‌روند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۵).

ظاهراً در عبارت «أَيَقْظُنِّي لِمَحَبَّتِكَ» تعلیل در لام ناظر به علت صوری نیست، چون اصلاً «محبت» امری معقول و غیرمادی است و صورت و شکلی برای آن متصور نیست. محبت علت فاعلی نیز برای ایقاز نیست، چون در عبارت «أَيَقْظُنِّي لِمَحَبَّتِكَ» فاعل ایقاز در فعل مشخص است و با ضمیر بارز بیان گشته است که خدای متعال باشد. محبت علت مادی نیز نمی‌باشد، چون جزء عناصر تشکیل‌دهنده ایقاز نیست. پس در عبارت «أَيَقْظُنِّي لِمَحَبَّتِكَ» تعلیل در لام، ناظر به «علت غایی» خواهد بود.

علت غایی برای هر شخصی همان چیزی است که در آغاز کار در نظر می‌گیرد و کار را برای رسیدن به آن انجام می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۳۵). البته واژه «غایت» گاهی به معنای منتهی‌الیه حرکت به کار می‌رود و نباید آن را با غایت به معنای مقصود از انجام کار اشتباه کرد و باید توجه داشت که مقصود اصلی از فعل، تلازمی با غایت بالذات حرکت ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۳۸).

بنابر مطالب گفته‌شده، معنای تعبیر «أَيَقْظُنِّي لِمَحَبَّتِكَ» چنین خواهد شد: «مرا بیدار و متنبه کردی برای غایت و هدف محبت و دوستی‌ات».

حال این پرسش مطرح می‌شود: منظور از این دوستی، آیا محبت خداوند به بنده‌اش

می‌باشد یا محبت بنده نسبت به خداوند؟ برای پاسخ به این پرسش باید نوع اضافه در تعبیر «مَحَبَّتِکَ» بررسی شود.

۴-۱. احتمالات تعبیر «مَحَبَّتِکَ»

در ترکیب اضافی «مَحَبَّتِکَ» مصدر به ضمیر کاف اضافه شده است. در این که مرجع ضمیر به خداوند متعال بازمی‌گردد تردیدی نیست، اما این که کاف در «مَحَبَّتِکَ» معنای فاعلی دارد یا مفعولی، جای تأمل است. در وهله اول، دو احتمال به ذهن متبادر می‌شود. احتمال اول این است که «کاف» فاعلی باشد، یعنی تعبیر «مَحَبَّتِکَ» به معنای «مَحَبَّتِکَ ایای» است، یعنی «دوست داشتن خدا بنده را». احتمال دوم این است که «کاف» مفعولی باشد، بنابراین تعبیر «مَحَبَّتِکَ» به معنای «مَحَبَّتِی ایاک» خواهد بود، یعنی «دوست داشتن بنده خدا را».

هر یک از دو معنا از نظر ادبی و معنایی می‌تواند درست باشد، اما در گزینش هر یک از دو احتمال، برای این که دچار ترجیح بلامرجح نشویم، باید چاره‌ای اندیشید. ابتدا به بررسی تعبیر «مَحَبَّتِکَ» در عباراتی مشابه در سایر ادعیه مأثور می‌پردازیم.

۱-۴-۱. بررسی عبارات مشتمل بر تعبیر «مَحَبَّتِکَ»

در ادعیه مأثور عبارات متعددی مشتمل بر تعبیر «مَحَبَّتِکَ» وجود دارد. با تأمل در این موارد درمی‌یابیم که هر دو احتمال فاعلی یا مفعولی بودن ضمیر «کاف» در «مَحَبَّتِکَ» موارد متعدد دارد. البته باید گفت در اکثر موارد، قرینه یا قرآینی یافت می‌شود که تکلیف فاعلی یا مفعولی بودن «کاف» را روشن کند.

برای نمونه فرازی که ضمیر، فاعلی باشد، این عبارت را بنگرید: «اَللّٰهُمَّ وَ مَا وَصَفْتُكَ مِنْ صِفَةٍ، اَوْ دَعَوْتُكَ مِنْ دُعَاءٍ، يُوَافِقُ ذٰلِكَ مَحَبَّتَكَ وَ رِضْوَانَكَ وَ مَرْضَاتَكَ، فَاحْبِبْنِي عَلٰی ذٰلِكَ، وَ اَمْنِيْ عَلَیْهِ وَ مَا كَرِهْتَ مِنْ ذٰلِكَ فَخُذْ بِنَاصِيَّتِيْ اِلٰی مَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰی» (ابن طاووس، ۱۴۱۱، ص ۱۴۳). در این فراز از دعا به قرینه تعابیر «رِضْوَانَكَ» و «مَرْضَاتَكَ» که هر دو مصدرند و قطعاً ضمیر کاف در آن‌ها فاعلی است و همچنین به قرینه مقابله «مَحَبَّتَكَ» با عبارت «وَ مَا كَرِهْتَ مِنْ ذٰلِكَ»، این نتیجه حاصل خواهد شد که ضمیر «کاف» در «مَحَبَّتِکَ» نیز فاعلی است.

برای نمونه ضمیر مفعولی نیز به این عبارت اشاره می‌کنیم: «إِلَهِي قَلْبٌ حَسَوْتُهُ مِنْ مَحَبَّتِكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا كَيْفَ تَطْلُعُ عَلَيْهِ نَارٌ مُخْرِقَةٌ فِي لُطَى» (موحد ابطحی اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۱۰۲). در این فراز با عنایت به این که سخن از قلب انسان است، روشن است که منظور محبت بنده به خداوند است، چه قلب بندگان جایگاه محبت بنده به محبوب است، چنان که در حدیث وارد شده است: «كَيْفَ يَدَّعِي حُبَّ اللَّهِ مَنْ سَكَنَ قَلْبَهُ حُبَّ الدُّنْيَا؟» (لثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۸۳). از این حدیث و امثال آن روشن می‌شود که جایگاه محبت قلب انسان است.

اما در موارد محدودی نیز برای تعیین فاعلی یا مفعولی بودن ضمیر «کاف» در تعبیر «مَحَبَّتِكَ»، یا قرینه نداریم یا برای هر دو احتمال، قرینه وجود دارد. به عنوان نمونه، این عبارات را بنگریم: «اللَّهُمَّ وَأَسْتَغْفِرَكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ ظَلَمْتُ بِسَبَبِهِ وَلِيًّا .. أَوْ تَكَلَّمْتُ فِيهِ بِغَيْرِ مَحَبَّتِكَ، أَوْ نَهَضْتُ فِيهِ إِلَى غَيْرِ طَاعَتِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْفُزُهُ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ» (موحد ابطحی اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۱۶۴).

در این فراز هر دو احتمال فاعلی یا مفعولی بودن ضمیر «کاف» به نظر صحیح می‌آید، بدون این که قرینه‌ای یکی از آن دو احتمال را معین نماید. در عبارت «تَكَلَّمْتُ فِيهِ بِغَيْرِ مَحَبَّتِكَ» بر اساس فاعلی بودن ضمیر «کاف» ترجمه عبارت چنین می‌شود: «به خاطر آن (گناه) سخن از غیر محبت تو (به خلق، یا به خودم) راندم». بر اساس مفعولی بودن ضمیر «کاف» نیز ترجمه چنین خواهد بود: «به خاطر آن (گناه) سخن از غیر محبت (خود به) تو راندم». بنابراین مشاهده می‌شود ظاهراً در این عبارت قرینه روشنی بر انتخاب یکی از دو احتمال به نظر نمی‌رسد.

نمونه دیگر در این مورد این عبارت است: «إِلَهِي فَأَجْعَلْنَا مِمَّنِ اضْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوِلَايَتِكَ، وَأَخْلَصْتَهُ لَوُدِّكَ وَمَحَبَّتِكَ» (موحد ابطحی اصفهانی، ۱۳۷۱، ص ۴۱۳).

عبارت «أَخْلَصْتَهُ لَوُدِّكَ وَمَحَبَّتِكَ» نیز بر اساس دو احتمال فاعلی یا مفعولی بودن ضمیر «کاف» قابل ترجمه است. اگر «کاف» را فاعلی معنا کنیم، این گونه می‌توان ترجمه کرد: «او را برای این که دوستش بداری، خالص گرداندی»، و اگر «کاف» را مفعولی بدانیم، ترجمه چنین خواهد بود: «او را برای این که دوستدار تو شود خالص کردی». در این مورد نیز قرینه روشنی بر انتخاب یکی از دو احتمال به نظر نمی‌رسد.

نتیجه بررسی تعبیر «مَحَبَّتِکَ» در ادعیه مأثور این می‌شود که در ترجمه و تبیین این تعبیر، ابتدا باید قراین بررسی شود، که البته غالباً قرآینی بر انتخاب یک احتمال یافت می‌شود. اما در مواردی که قرینه روشنی یافت نشود یا معارض داشته باشد، چند گونه می‌توان رفتار کرد: ابهام را در ترجمه نیز انتقال داد؛ به اصل و قاعده ادبی، در صورت وجود مراجعه کرد؛ به تبادل ذهنی و ذوق ادبی اکتفا نمود؛ هر دو احتمال را منعکس کرد. اکنون به بررسی شواهد و قراین در مورد عبارت مورد بحث (أَيَقُطُّنِي لِمَحَبَّتِكَ) می‌پردازیم.

۱-۴-۲. بررسی احتمال اول: «فاعلی» بودن «کاف» در عبارت «أَيَقُطُّنِي لِمَحَبَّتِكَ»

بنابر فاعلی بودن ضمیر «کاف» در عبارت «أَيَقُطُّنِي لِمَحَبَّتِكَ» معنای آن چنین می‌شود: «مرا به خاطر محبتی که (به من) داری (از خواب غفلت و معصیت) بیدار نمودی». توضیح این که، خدایا چون تو مرا دوست داری، مرا به اسباب مختلف (مانند عقل و فطرت و هادیان) از خواب غفلت بیدار نمودی تا در مسیر بندگی و ترک معصیت تو گام بردارم. این محبت تو به من است که سرمایه بنده گشته است تا از فقر معنوی نجات یابد و در سایه غنای ربوبی آرام گیرد.

۱-۴-۲-۱. شاهد اول: اصل ادبی

الف. در مباحث ادبی، برای هر فعل ابتدا فاعل متوقع است و بعد نوبت به مفعول، اگر فعل متعدی باشد، می‌رسد. لذا چون تقدم مفعول بر فاعل خلاف اصل اولیه است، موارد جواز یا وجوب آن در ادبیات بررسی شده است. حال در مواردی که مصدر جایگزین فعل می‌شود و به آن ضمیر یا اسم ظاهری اضافه می‌گردد، اصل بر این است که مضاف‌الیه در معنا، فاعل باشد، مگر این که قرینه‌ای وجود داشته باشد که مانع آن گردد. مثلاً در عبارت «ضربک شدید» متبادر به ذهن این است که ضمیر کاف فاعلی باشد نه مفعولی. اما در عبارت «مَا عَبْدُ نَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ» (موحد ابطحی اصفهانی، ۱۳۷۱، ص ۳۸)، به قرینه این که مخاطب خداوند است، ضمیر کاف در «عِبَادَتِكَ» قطعاً مفعولی است نه فاعلی.

ب. در موارد بسیاری در افعال متعدی، به سبب اغراض بلاغی، مفعول ذکر نمی‌شود

یا اصلاً مورد عنایت قرار نمی‌گیرد، اما بیان فاعل همواره مهم است و همیشه باید ذکر شود، حتی در جملات مجهول باید نائب فاعل، جایگزین فاعل گردد. بنابراین در مورد مصدر نیز فاعل یا باید مذکور باشد یا از قراین معلوم گردد. بر این اساس، ضمیر یا اسمی که به مصدر اضافه شده باشد، اگر قرآینی وجود نداشته نباشد که بر اساس آن فاعل را روشن کنیم تا بتوانیم مضاف‌الیه مصدر را مفعول به حساب آوریم، باید اصل را بر این قرار دهیم که مضاف‌الیه، فاعل مصدر است.

در نقد این ادعا می‌توان گفت: اولاً وجود چنین اصل و قاعده‌ای در ادب عربی به اثبات نرسیده است و ظاهراً تسالمی از جانب عالمان این حوزه بر این مطلب وجود ندارد. لذا آنچه در اغلب موارد به فهم خواننده کمک می‌کند وجود قراین است. در اندک مواردی هم که قرینه‌ای به دست نیاید، ذوق ادبی می‌تواند آن را جبران کند.

۱-۴-۲. شاهد دوم: سیاق

سیاق مربوط به این فراز عبارت است از «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ فَكَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِذْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتَّظْهَرَ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ غَنَكَ». اگر بگوییم تعبیر «بِإِذْخَالِي فِي كَرَمِكَ» عبارتی دیگر از تعبیر «أَيَقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ» باشد، (یعنی «این بیداری من به محبت تو، کرامت و بزرگواری تو نسبت به من بوده است») این معنا بیشتر با این سازگار است که ترکیب «مَحَبَّتِكَ» را از نوع اضافه مصدر به فاعل بدانیم، چه محبت بنده به خدا در قیاس محبت خدا به بنده جایگاهی ندارد و آنچه با «کَرَمِ خداوندی» سازگار می‌نماید، محبت خداوند به بنده است. لذا مضمون دو تعبیر «بِإِذْخَالِي فِي كَرَمِكَ» و «أَيَقُطِّنِي لِمَحَبَّتِكَ» چنین خواهد بود: «این که تو مرا محبوب خود قرار داده‌ای، کرامتی بوده از جانب تو بر من».

اما به نظر می‌رسد این بیان که «دوست داشتن خدا بنده‌اش را، کرامت خدا بر بنده است» تنافی نداشته باشد که «محبت بنده نسبت به خداوند» نیز توفیق، نعمت و کرامتی از جانب خدا باشد که نصیب انسان شده است، چه تا اذن و عنایت الهی نباشد، بنده نمی‌تواند مُحَبَّ خداوند گردد. لذا قرینه سیاق برای تعیین نوع کاف در «لِمَحَبَّتِكَ» چندان مفید به نظر نمی‌آید.

۱-۴-۳. بررسی احتمال دوم «مفعولی» بودن «کاف» در عبارت «أَيَقُظُّنِي لِمَحَبَّتِكَ»

بنابر مفعولی بودن ضمیر «کاف» در عبارت «أَيَقُظُّنِي لِمَحَبَّتِكَ»، اگر «لام» را نیز برای تعلیل بگیریم و نوع علت را علت غایی بدانیم، معنا چنین می‌شود: «مرا بیدار کردی به‌خاطر این که محب و عاشق تو گردم». توضیح این که، غایت و هدف این بیداری الهی آن است که بنده شیرینی محبت خداوند را در دل خود بچشد تا در پرتو آن قدرت (حول) پرهیز از نافرمانی الهی را بیابد.

۱-۴-۳-۱. شاهد اول: کثرت استعمال

با دقت در دعاها (معصومان(ع) به دست می‌آید که غالب موارد کاربرد تعبیر «مَحَبَّتِكَ» در قالب اضافه مصدر به مفعول است. بنابراین در این مورد هم احتمال این که ضمیر «کاف» مفعولی باشد بیشتر خواهد بود.

اما چنان که روشن است، این مطلب به‌عنوان دلیل قابل پذیرش نیست، زیرا انتخاب مفعولی بودن ضمیر اضافه‌شده به مصدر، در تمام آن موارد با تکیه بر قراین صورت گرفته است.

۱-۴-۳-۲. شاهد دوم: سیاق

الف. یکی از شواهد سیاقی برای مفعولی بودن «کاف»، تعبیر «مَعْصِيَتِكَ» در این فراز است. از آن‌جا که این تعبیر در مقابل «محبتک» قرار دارد و قطعاً از نوع اضافه به مفعول است، بنابراین «محبتک» نیز از نوع اضافه به مفعول خواهد بود.

ب. شاهد دیگر از سیاق بر این احتمال، عبارت «لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَتَّقِلْ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ» است، چه سخن از ترک معصیت از جانب بنده است و این مهم به احسن و افضل وجه واقع نمی‌شود مگر این که دل سرشار از محبت الهی شده باشد. مؤید این مطلب احادیث متعددی است که محبت الهی را مانع معصیت او می‌دانند. برای مثال، امام صادق(ع) می‌فرماید: «مَا أَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَصَاةٍ. ثُمَّ تَمَثَّلَ فَقَالَ: تَغْصِي إِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقاً لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يَجِبُ مَطِيعٌ» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۴۸۹).

مفهوم حدیث این است که اگر انسان حقیقتاً محب خداوند باشد، نافرمانی او را

نمی‌کند. به عبارت دیگر، «محبت» مانعی جدی است از این که مُجِب برخلاف میل محبوب عمل کند.

ج. از دیگر شواهد عبارت «فَسَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتُظْهِرَ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاخِ الْعُقْلَةِ عَنكَ» در پایان این فراز است.

در این عبارت دو نعمت مورد سپاسگزاری واقع شده است. نخست نعمت «وارد کردن در کرم الهی» (بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ) که احتمال دارد مراد از این «کرم» همان توفیق بنده برای محبت ورزیدن به خداوند باشد. نعمت دیگر تعبیر «پاک کردن قلب از آلودگی‌های غفلت» (لِتُظْهِرَ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاخِ الْعُقْلَةِ عَنكَ) است. این نعمت به روشنی می‌تواند شاهی بر مفعولی بودن اضافه «محبتک» باشد، چه این که اولاً قلب جایگاه محبت است و ثانیاً مانع بزرگ قرار یافتن این اکسیر در قلب، غفلت بنده از شناخت و توجه به حضرت حق و اوصاف بی‌بدیل اوست. بنابراین بنده، خدا را سپاس می‌گوید که خداوند قلب وی را از غفلت زدوده است تا با توجه و معرفت به صفات و نعمات الهی ظرف خدادوستی واقع گردد.

د. عبارت «إِلَهِي أَنْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَأَطَاعَكَ» که در فراز بعد مطرح شده است نیز می‌تواند شاهی بر مدعا باشد. در این فراز، بنده از پیشگاه الوهی درخواست نظر ویژه می‌کند، مانند نظر کسی که خداوند او را فراخوانده و او نیز فراخوان الهی را اجابت نموده و نیز خداوند او را به مدد خود به کار گماشته و او نیز اطاعت کرده است. این دو مطلب می‌تواند از آثار شاخص خدادوستی باشد، چه محب از محبوب، هم طلب نظر ویژه دارد و هم مشتاق این است که محبوبش از وی کاری بخواهد و او انجام دهد.

ه. در دو فراز بعد نیز عبارت «إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يَذِينِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ» شاهد خوبی است بر طرح مسئله خدادوستی در فراز مورد بحث، چه اشاره به یکی از نشانه‌های دوستی دارد و آن شوق باطنی محب به محبوب و طلب قرب به اوست: خدایا قلبی به من عطا کن که اشتیاقش به تو موجب نزدیکی او به تو گردد.

و. یکی دیگر از شواهد، سیاق و ساختار کلی این مناجات شریف است. توجه به مجموع فرازها این نکته را آشکار می‌سازد که یک روند ارتقایی محتوایی از مراتب ابتدایی

و مقدماتی ارتباط با خدای رحمان تا سطوح عالی این ارتباط وجود دارد. در نیمه ابتدایی این مناجات بیشتر مفاهیم «اقرار به گناه»، «ضعف بنده»، «طلب عفو و غفران» و «عنایت الهی» به چشم می‌خورد، اما در نیمه پایانی علاوه بر مطالب گذشته، مفاهیم والای عرفانی مانند «طلب ازدیاد محبت»، «شیدایی به ذکر الهی»، «کمال انقطاع از غیر خدا» خودنمایی می‌کند. دقت در فراز مورد بحث در این جستار (إِلَهِی لَمْ یَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ ..) آن را به منزله نقطه عطفی بین دو نیمه این مناجات قرار داده است. بنابراین چون نقطه شروع و لازمه ورود به مفاهیم والای عرفانی و قرب الهی، خدادوستی و عشق به حضرت حق است، می‌توان این مسئله را شاهی بر مدعا (مفعولی بودن اضافه «محبتک») دانست.

۱-۴-۲-۳. شاهد سوم: کاربرد تعبیر «انتقال»

در فراز مورد بحث از تعبیر «فانتقل به عن» استفاده شده است. این در حالی است که می‌توانست از تعابیر مشابه مانند اعراض، اجتناب، ترک و مانند آن استفاده نماید. حال با توجه به این که انتقال به معنای جابه‌جایی بین دو نقطه است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۲۳)، می‌توان گفت خود این تعبیر، گزینه‌ای بر مفعولی بودن اضافه «محبتک» است تا تکلیف «منتقل‌الیه» روشن شود، چه بنده با جابه‌جایی از حال نافرمانی خداوند به حال خدادوستی و جایگزین کردن محبت به خدا در قلب به‌جای محبت و میل به گناه می‌تواند ترک معصیت کند و داخل در کرامت الهی گردد.

شایان ذکر است که انتقال سه رکن دارد: ۱. «منتقل‌عنه» که در فراز مورد بحث عبارت است از «معصیت الهی»؛ ۲. «منتقل‌الیه» که در فراز مورد بحث عبارت است از «محبت و خدادوستی»؛ ۳. «منتقل‌به» (سبب انتقال) که در فراز مورد بحث عبارت است از «ایقاز الهی».

در جمع‌بندی بین ادله و شواهد چنین به نظر می‌رسد که شواهد سیاقی در میان سایر قراین، روشن‌تر و پذیرفتنی‌ترند. بنابراین نتیجه این می‌شود که اضافه ضمیر «کاف» به مصدر در تعبیر (إِلَهِی لَمْ یَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفَّتِ أَيْقَظَتَنِي) از نوع اضافه مصدر به مفعول است. بر این اساس، ترجمه عبارت چنین خواهد بود: «معبودا، مرا

توان جدایی از نافرمانی‌ات نبود مگر آن‌گاه که بیدارم نمودی برای این که عاشق و محب تو باشم». البته شایان توجه است که در این بحث، احتمال سومی نیز می‌توان مطرح کرد و آن این که مراد از محبت در «لِمَحَبَّتِكَ» هر دو محبت (محبت طرفینی بین خدا و بنده) باشد، یعنی معنای عبارت «أَيْقُظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ» این باشد که مرا برای «دوستی با خودت» بیدار کردی، این که «من تو را و تو مرا» دوست بداریم، این که «بین ما رابطه حب و دوستی برقرار باشد».

۲. بررسی ترجمه‌های عبارت «أَيْقُظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ»

در مورد مناجات شریف شعبانیه به‌ویژه فراز مورد بحث ترجمه‌های متعددی یافت می‌شود. در این مقاله ۲۴ ترجمه از ۱۷ مترجم و شارح را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ملاک انتخاب ترجمه‌ها قابل دسترس بودن و چاپ در کتب ادعیه و شروح بوده است. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از ترجمه آقایان الهی قمشه‌ای (۲ مورد)، مصباح یزدی (۵ مورد)، مکارم شیرازی (۳ مورد)، انصاریان، محمدی گیلانی، محمدباقر تحریری، محمدباقر کمره‌ای، محمدی ری‌شهری، حمیدرضا شیخی، طیبی شبستری، محمد روحی، رضا مرنندی، محمدعلی خسروی، مهدی علیزاده، علی سعادت‌پرور، سید احمد فقیهی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۲-۱. بررسی ترجمه «أَيْقُظْتَنِي»

ترجمه‌هایی که برای تعبیر «أَيْقُظْتَنِي» آورده‌اند عبارت است از: مرا بیدار کردی (۷ مورد)، بیدار کردی مرا (۲ مورد)، مرا... بیدارم ساختی (۲ مورد)، بیدارم کردی، بیدارم فرمودی، مرا... بیدار نمودی (۲ مورد)، بیدارم کنی، مرا بیدار گردانی، مرا... بیدار کنی (۳ مورد)، بیدارم سازی (۲ مورد)، مرا بیدار سازی (۲ مورد)، بیدار گردانی، مرا بیدار گردانی.

روشن است که فعل «أَيْقُظْتَنِي» صیغه یک ماضی باب افعال است. اما مترجمانی آن را مضارع ترجمه کردند، مانند «بیدار سازی» (انصاریان، <https://erfan.ir/m101>)، «بیدار گردانی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، س، ج ۲، ص ۱۲۶)، «بیدارم کنی» (قمی و الهی‌قمشه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۳۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۶۷۵؛ تحریری، ۱۳۹۸، ص ۱۸۹).

۲-۲. بررسی ترجمه «لِمَحَبَّتِكَ»

ترجمه‌هایی که برای تعبیر «لِمَحَبَّتِكَ» آورده‌اند عبارت است از: محبت خود، به محبت، به عشق و محبت (۲ مورد)، به عشق و محبت (۵ مورد)، به‌خاطر محبت، با محبت خود، برای دوستی و محبت خود، برای محبت خود، برای بهره‌گیری از محبت، برای محبت (۳ مورد)، برای محبت خود (۲ مورد)، برای عشق و محبت خود، از روی محبت، برای دوستی ورزیدن با خویش، به‌خاطر دوست داشتنت، برای دوستی‌ات.

در ترجمه‌های «محبتک» اشکال‌هایی وارد است:

الف. عدم ترجمه ضمیر «کاف»، مانند «به عشق و محبت» (قمی و الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، س، ج ۲، ص ۱۲۶)، «از روی محبت» (فقیهی، ۱۳۸۵، ش ۱۰۷، ص ۹).

ب. نادیده گرفتن حرف «لام». در یکی از ترجمه‌های استاد مصباح یزدی که اتفاقاً در کتاب شکوه نجوا که در موضوع شرح مناجات شعبانیه است، تعبیر «أَيَقُطَّتِي لِمَحَبَّتِكَ» به‌صورت «مرا متوجه محبت خود نمودی و بیدار ساختی» ترجمه شده است و گویی از ترجمه حرف «لام» غفلت شده است، که ظاهراً سهو در سخن مؤلف یا قلم‌مقرّرین باشد. این احتمال نیز وجود دارد که ایشان به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه «لام» را به معنای «الی» در نظر گرفته‌اند که فی‌نفسه صحیح است (قاسمی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱). البته در این صورت جا داشت چون در مقام شرح بودند، این معنا را تذکر می‌دادند.

ج. ترجمه حرف «لام» به معنای «سببیت». در برخی از ترجمه‌ها برای ترجمه حرف «لام» تعبیر «به» یا «با» آمده است. این تعابیر بیشتر تداعی‌کننده معنای «سببیت» هستند. گویی مترجم یا شارح این‌چنین می‌خواهد القا کند که محبت سبب و وسیله یقظه و بیداری است. اگر مراد این معنا باشد چند ایراد وارد است:

نخست، در معانی حرف «لام» معنای «سببیت» ذکر نشده است (نک: ابن‌هشام انصاری، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۸). دوم، گرچه سبب و مسبب در خیلی از موارد به‌جای یکدیگر به کار می‌روند، اما سبب بیشتر ناظر به عوامل و زمینه‌های پیدایش معلول است، به این

معنا که وجود آن مقدم یا مقارن با معلول و عامل ایجادکننده آن (به‌صورت علت تامه یا ناقصه) است. این در حالی است که حرف «لام» در عبارت «أَيَقُظُّنِي لِمَحَبَّتِكَ» چنان که گذشت، ظهور در معنای «تعلیل» که جزء اسباب مفارق معلول است، دارد. سوم، اگر مُنْشِئ درصدد بیان رابطه سببی بین ایقاظ و محبت بود، می‌توانست از حرف «باء» برای این منظور استفاده نماید که یکی از معنای مهم و مشهور آن «سببیت» است. لذا «لام» را به معنای سببیت گرفتن، خلاف ظاهر است.

ترجمه‌هایی که «لام» را به «به» یا «با» ترجمه نمودند، عبارت‌اند از ترجمه آقایان مصباح یزدی (دو مورد از ترجمه‌ها)، انصاریان، مکارم شیرازی (یک مورد از ترجمه‌ها)، الهی قمشه‌ای (یک مورد از ترجمه‌ها) و سعادت‌پرور.

د. ابهام در «مفعولی» یا «فاعلی» بودن «کاف». از اشکالات عمده مترجمان این است که در ترجمه «محبتک» تعابیری چون «محبت»، محبت خودت (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، د، ج ۱، ص ۲۴۱)، دوستی‌ات (قمی و الهی قمشه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۳۳۶ و...) را به کار بردند. این در حالی است که در عمده بلکه همه این تعابیر مانند خود تعبیر «محبتک» در لغت عرب، دو احتمال قابل تصور است: «محبت خدا به بنده» یا «محبت بنده به خداوند». بر این اساس، اگر ترجیح مترجم یکی از دو احتمال باشد، برای دقت در بیان منظور خود باید با تعبیری این معنا را القا نماید. مثلاً اگر قائل است که ترکیب اضافی در «محبتک» فاعلی است در ترجمه بگوید: «محبت تو (به بنده)»، و اگر قائل است که اضافه مفعولی است، چنین ترجمه کند: «محبت (بنده) به تو». اما عدم توجه به این مطلب در اکثر ترجمه‌ها ایجاد ابهام می‌کند. در نتیجه روشن نمی‌گردد مراد از «محبت تو، محبت خودت و...» محبت خدا به بنده است یا بالعکس. البته شاید بتوان در مقام دفاع یا توجیه این ابهام در ترجمه‌های موجود چنین گفت که این مترجمان هر دو احتمال (فاعلی و مفعولی بودن) را ممکن می‌دانستند، لذا با دوپهلوی ترجمه کردن نخواستند یک احتمال را بر دیگری ترجیح دهند.

ترجمه‌هایی که به این ابهام و دوپهلویی مبتلا شده‌اند، عبارت‌اند از:

«مگر آن که تو مرا به عشق و محبت بیدار گردانی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، س، ج ۲، ص ۱۲۶)؛ «مگر آن‌گاه که به محبت بیدارم سازی» (انصاریان، <https://erfan.ir/m101>)؛

«مگر این که تو به عشق و محبت مرا بیدار کنی» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۶۷۵)؛ «مگر زمانی که تو برای محبت خود مرا بیدار کردی» (قمی و شیخی، ۱۳۹۴، ص ۳۰۲)؛ «مگر در آن وقت که تو برای دوستی‌ات بیدارم کنی» (قمی و الهی‌قمشه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۳۳۶)؛ «مگر در وقتی که برای بهره‌گیری از محبت بیدارم فرمودی» (محممدی گیلانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۹)؛ «مگر در آن هنگام که بیدارم کردی برای محبت» (قمی و طیبی‌شبستری، ۱۳۹۹، ص ۲۷۵)؛ «مگر در وقتی که بیدار کردی مرا برای دوستی‌ات» (قمی و کمره‌ای، ۱۴۰۲، ص ۲۹۲)؛ «مگر آن که تو خود مرا به عشق و محبت بیدار نمودی» (سعادت‌پرور، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۷۸).

ه. «فاعلی» معنا کردن «کاف». گذشت که در بین دو احتمال اضافه فاعلی یا مفعولی در تعبیر «محببتک»، احتمال مفعولی بودن موافق و مناسب با قراین است. بر این اساس، به غیر از ترجمه‌هایی که در تعیین یکی از این دو احتمال نارسا هستند و در اشکال قبل به آن‌ها پرداخته شد، برخی از ترجمه‌ها ظهور در فاعلی بودن این اضافه دارند، لذا از این جهت مورد خدشه قرار می‌گیرند. این ترجمه‌ها عبارت‌اند از:

«مرا متوجه محبت خود نمودی و بیدار ساختی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۸۸)؛ «مرا برای دوستی و محبت خود بیدار کردی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، پ، ج ۲، ص ۲۹۸)؛ «مگر آن هنگامی که تو مرا به عشق و محبت خود بیدار سازی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۱)؛ «مگر زمانی که مرا برای محبت بیدار کنی» (تحریری، ۱۳۹۸، ص ۱۸۹)؛ «مگر آن‌گاه که برای محبت مرا بیدار کردی» (محممدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۹۱)؛ «مگر آن که تو به عشق و محبت مرا بیدار گردانی». (قمی و الهی‌قمشه‌ای، ۱۳۸۵، ص ۲۸۶)؛ «مگر در هنگامی که بیدار کردی مرا به‌خاطر دوست داشتنت» (قمی و مرندی، ۱۴۰۱، ص ۳۰۲)؛ «مگر زمانی که تو برای محبت خود مرا بیدار کردی» (قمی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۱، ص ۳۰۰)؛ «مگر آن‌گاه که از روی محبت مرا بیدار گردانی» (فقیهی، ۱۳۸۵، ج ۱۰۷، ص ۹).

شایان ذکر است ترجمه‌هایی که ظهور در مفعولی بودن «کاف» دارند عبارت‌اند از:

«مگر آن‌گاه که تو دل مرا با محبت خودت بیدار کردی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، د، ج ۱، ص ۲۴۱)؛ «مگر آن‌گاه که تو مرا برای دوستی ورزیدن با خویش بیدارم ساختی»

(ابن طاووس و روحی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۸۶۹)؛ «مگر آن‌گاه که مرا برای عشق و محبت خود بیدار نمودی» (خسروی، ۱۳۹۶، ص ۱۷)؛ «مگر در زمانی که مرا برای محبت بیدار کردی» (علیزاده، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۷۴).

نتیجه‌گیری

از نکات مهم در فهم، تبیین و ترجمه نصوص دینی، «دقت در معانی حروف»، «دقت در نوع ترکیب کلمات»، «دقت در معنای ساخت صرفی واژگان»، «بررسی سیاق عبارت»، «بررسی احتمالات مختلف» و «انتخاب روشمند مناسب‌ترین معانی» است. حرف «لام» در تعبیر «لِمَحَبَّتِكَ» در فراز مورد بحث، به معنای تعلیل است. این تعلیل نیز از نوع «علت غایی» است. تعبیر «محببتک» در عبارت «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ ... إِلَّا فِي وَقْتِ أَيَّقُظِّنِي لِمَحَبَّتِكَ» از نوع اضافه مصدر به مفعول است.

ترجمه پیشنهادی برای فراز «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيَّقُظِّنِي لِمَحَبَّتِكَ» عبارت است از: «معبود من! مرا هیچ توانی نبود تا از نافرمانی‌ات دست بردارم و دور شوم، مگر آن‌گاه که مرا برای محبت ورزیدن به خودت بیدار کردی».

بر همه ترجمه‌های ارائه‌شده از فراز مورد بحث، اشکال‌هایی وارد است، اما برترین و کم‌اشکال‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از ترجمه آقای مصباح یزدی در یک مورد: «بارخدا! من این توانایی را نداشتم که دست از گناه بردارم، مگر آن‌گاه که تو دل مرا با محبت خودت بیدار کردی» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، د، ج ۱، ص ۲۴۱)؛ ترجمه آقای روحی: «معبودا، مرا یارای آن نبود که خود را از نافرمانی‌ات وارهانم، مگر آن‌گاه که تو مرا برای دوستی ورزیدن با خویش بیدارم ساختی» (ابن طاووس و روحی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۸۶۹)؛ و ترجمه آقای مرنندی: «معبود من، نیست بر من نیرویی پس منتقل شوم بدان نیرو از نافرمانی‌ات مگر در هنگامی که بیدار کردی مرا به‌خاطر دوست داشتنت» (قمی و مرنندی، ۱۴۰۱، ص ۳۰۲).

اهمیت انتقال صحیح آموزه‌های دینی مسئله‌ای است که بیش از پیش ضرورت برگزاری «کارگروه‌های ترجمه» و «ترجمه‌های گروهی» را نمایان می‌سازد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الصحيفة السجادية. (۱۳۷۶ش). قم: دفتر نشر الهادی.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۹۹ش). الإقبال بالأعمال الحسنة، (مترجم: محمد روحی). قم: سماء قلم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ش). الأمالی، تهران: کتابچی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید، قم: جامعة مدرسين.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۶ش). الإقبال بالأعمال الحسنة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۱ق). مهج الدعوات و منهج العبادات. قم: دار الذخائر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۹. ابن هشام انصاری. (۱۴۰۴ق). مغنی اللیب. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۱۰. انصاریان، حسین. <https://erfan.ir>
۱۱. بدیع یعقوب، امیل. (۱۹۸۸م). موسوعه النحو و الصرف و الإعراب. بیروت: دار العلم للمالین.
۱۲. تحریری، محمدباقر. (۱۳۹۸ش). نجوای عارفانه (شرح مناجات شعبانیه). قم: بوستان کتاب.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية. بیروت: دار العلم.
۱۴. خسروی، محمدعلی. (۱۳۹۶ش). مناجات شعبانیه. تهران: فرهنگسرای میردشتی.
۱۵. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۵ش). تفسیر سورة حمد. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۶. خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹ش). صحیفه انقلاب اسلامی. وصیتنامه سیاسی الهی امام خمینی. تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۱۷. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۰ش). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۸. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۹ش). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۱۹. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). لغتنامه. تهران: روزنه (مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران).
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیه.
۲۱. سعادت پرور، علی. (۱۳۸۲ش). جمال آفتاب و آفتاب هر نظر (شرحی بر دیوان حافظ). تهران: احیاء کتاب.
۲۲. سماهیجی، عبدالله بن صالح. (۱۳۹۶ق). الصحیفه العلویه و التحفة المرتضویه، (ترجمه رسولی محلاتی). تهران: انتشارات اسلامی.
۲۳. شفیعی، حسین. (پاییز ۱۳۷۶). مناجات شعبانیه و سند آن. پیام حوزه، شماره ۱۵.
۲۴. صفایی، غلامعلی. (۱۳۸۷ش). ترجمه و شرح مغنی الأدیب. قم: نشر قدس.

۲۵. طاهری، سید محمود. (۱۳۸۶ش). شرح مناجات شعبانیه. ارمغان، شماره ۲، (ویژه‌نامه شعبان)، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۲۶. طباطبائی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۱ش). صرف ساده. قم: دار العلم.
۲۷. علیزاده، مهدی. (۱۳۸۹ش). اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم. قم: دفتر نشر معارف.
۲۸. غزالی، محمد. (بی‌تا). إحياء علوم الدين. بی‌جا: دار الکتاب العربی.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی‌تا). کتاب العین. بی‌جا: دار ومکتبه الهلال.
۳۰. فقیهی، سید احمد. (آبان ۱۳۸۵ش). تربیت اخلاقی از منظر قرآن. نشریه معرفت، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، (۱۰۷).
۳۱. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. قم: دار الهجرة.
۳۲. فیروزآبادی، مجدالدین. (۱۴۲۶ق). القاموس المحيط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۳. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۷ق). المحجة البيضاء. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۴. قاسمی، محمدحسن. (۱۳۹۲ش). الکافی فی المفردات. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۵. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله. (۱۴۰۷ق). الدعوات (سلوة الحزین). قم: مدرسه امام مهدی (عج).
۳۶. قمی، شیخ عباس. (۱۳۸۵ش). کلیات مفاتیح الجنان، (ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای). قم: آئین دانش.
۳۷. قمی، شیخ عباس. (۱۳۹۴ش). مفاتیح الجنان، (مترجم: حمیدرضا شیخی). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۳۸. قمی، شیخ عباس. (۱۳۹۹ش). کلیات مفاتیح الجنان، (ترجمه: سید احمد طیبی). قم: بوستان کتاب.
۳۹. قمی، شیخ عباس. (۱۴۰۰ش). کلیات مفاتیح الجنان، (ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم). تهران: پیام عدالت.
۴۰. قمی، شیخ عباس. (۱۴۰۱ش). کلیات مفاتیح الجنان، (مترجم: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی). مشهد: به‌نشر.
۴۱. قمی، شیخ عباس. (۱۴۰۱ش). مفاتیح الجنان، (مترجم: رضا مرندی). قم: کتاب جمکران.
۴۲. قمی، شیخ عباس. (۱۴۰۲ش). کلیات مفاتیح الجنان، (مترجم: محمدباقر کمره‌ای). مشهد: به‌نشر.
۴۳. کشمیری، عبدالرسول. (۱۳۹۲ش). صرف کاربردی. مشهد مقدس: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۵. کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۰ق). کنز الفوائد. قم: دار الذخائر.
۴۶. لیشی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶ش). عیون الحکم و المواعظ. قم: دار الحديث.
۴۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). زاد المعاد - مفتاح الجنان. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۴۹. محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۹ش). دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین(ع) بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ. قم: دارالحدیث.
۵۰. محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۹ش). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث.
۵۱. محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۴۲۱ق). المحبة فی الكتاب و السنة. بیروت: دارالحدیث.
۵۲. محمدی گیلانی، محمد. (۱۳۷۳ش). شرح مناجات شعبانیه. تهران: نشر سایه.
۵۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰ش). «پ». پند جاوید (شرح وصیت امیرالمؤمنین علی(ع) به فرزندان امام حسن مجتبی(ع)). قم: انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰ش). «د». در جستجوی عرفان اسلامی. قم: انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۵۵. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰ش). «س». سجاده‌های سلوک. قم: انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۵۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۲ش). شکوه نجوا (شرحی بر مناجات شعبانیه و مناجات المریدین). قم: انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۵۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴ش). آموزش فلسفه. قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۵۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ش). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹ش). مجموعه آثار. بی‌جا، انتشارات صدرا.
۶۰. معین، محمد. (۱۳۶۲ش). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵ش). اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه‌ی متقین). قم: نسل جوان.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۷ش). کلیات مفاتیح نوین. قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع).
۶۳. موحد ابطحی اصفهانی، سید محمدباقر. (۱۳۷۱ش). الصحيفة السجادية الجامعة. قم: مؤسسه‌ی الإمام المهدی(ع).
۶۴. موحد ابطحی اصفهانی، سید محمدباقر. (۱۴۱۸ق). الصحيفة العلوية الجامعة. قم: مؤسسه‌ی الإمام المهدی(عج).
۶۵. موحد ابطحی اصفهانی، سید محمدباقر. (۱۴۲۷ق). الصحيفة الحسنية الجامعة. قم: مؤسسه‌ی الإمام المهدی(عج).
۶۶. واعظ‌زاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸ش). المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۶۷. وحید بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). الفوائد الرجالية (چاپ‌شده با رجال الخاقانی). قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۶۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰ق). مجموعه ورام. قم: مکتبه فقیه.